

۱۴۹

تفسیر

تفسیر به معنی بیان کردن، فهماندن و پرده برداشتن است که درجه‌ای بالاتر و گسترده‌تر از ترجمه محسوب می‌شود. البته اگر مراد از ترجمه‌ی قرآن، تنها انتقال معانی الفاظ آن به زبان‌های دیگر- به طور تحت‌اللفظی- باشد، گذشته از آن که برای انتقال مفاهیم آن کافی نیست، چه بسا گمراه‌کننده نیز باشد. برای مثال، آیه‌ی فان الله يضل من يشاء [فاطر/۸]، به نحو تحت‌اللفظی چنین ترجمه می‌شود: «پس به درستی که خداوند گمراه می‌کند، هر که را بخواهد.» انسان بی‌اطلاع از تفسیر گمان خواهد برد، این خداوند است که بی‌هیچ دلیلی هر که را خواهد، گمراه کند. این عدم فهم صحیح تنها مربوط به اسلوب بیان قرآن نیست، بلکه الزاماً در همه‌ی زبان‌ها بسیاری از کتاب‌ها به مجرد خواندن قابل فهم نیستند، بلکه محتاج بیان و تفاسیری از جانب معلم و آموزگارند؛ برای نمونه، وقتی دانشجویی برای اولین بار در «گلستان» سعدی می‌خواند: «هندوی نفت اندازی همی آموخت. یکی گفتش ترا که خانه نه این است، بازی نه این است»- که از شاهکارهای

تفسیر قرآن

علاء الدین علی کمالی ذرفوی (د)

و معلوم است که فهم، مقدمه‌ی تدبیر است و اگر فهم دشوار باشد، هرگز تدبیری به عمل نمی‌آید. البته قرآن برخی آیات مشکل دارد که فهم آن‌ها محتاج بیان اهل فن است و مراد ما از اهل فن: پیغمبر اکرم (ص)، اوصیای او، و عالمان تفسیر است. بنابراین، با رجوع به بیانات ایشان همه‌ی قرآن قابل فهم می‌شود. پیغمبر (ص) مأمور بود که قرآن را برای خلق الله بیان کند. قوله تعالی: «واتَّلَنَا إِلَيْكَ الذِّكْرُ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلِعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [نحل/۴۴]. این آیه‌ی مبارکه مطلب را کاملاً روشن می‌سازد: ۱. انتخاب ذکر از بین نام‌های قرآن برای تناسب با تفکر است. ۲. معلوم است که چون قرآن برای ایشان است، باید بایان تفسیری پیغمبران را بهم مند. ۳. امید است که درباره‌ی آن تفکر کنند و این دلیلی است بر وحدت موضوعی قرآن که مؤید «إِلَّا يَتَبَرَّوْنَ» می‌باشد؛ زیرا تدبیر نتیجه‌ی تفکر است.

• • • • مصونیت قرآن از تحریف • • • •

قرآن موجود، با اندازه‌ی حروف، کلمات و نظم جملات، همان است که بر پیغمبر اکرم (ص) وحی شده و هرگز کم، زیاد و یا تعویض نشده است؛ به دلیل این آیه‌ی قرآنی: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [حجر/۹]. یعنی: «به درستی که ما خود نازل کردیم قرآن را و همان‌که ما از برای آن، هر آینه حفظ کنندگانیم». این سخن الهی با شش تأکید بیان شده و معلوم است که مهم‌ترین موارد حفظ قرآن، مصونیت آن از کم و زیاد شدن است. زیرا اگر سندی ارائه شود که قیستی از آن از بین رفته یا قلم خورده باشد، عقلاً در هیچ محکمه‌ای مورد قبول واقع نمی‌شود و از سندیت ساقط است. قرآن نیز سند اسلام است، پس هرگز چیزی از آن کم و یا بر آن اضافه نشده است.

ناگفته نماند که در میان علمای امامیه و عامه، افرادی یافت می‌شوند که معتقد به کم شدن از قرآن موجود هستند، اما در هر دو فرقه، کسی قائل به ازدیاد قرآن نیست. به هر حال، متأسفانه معتقدان به کم شدن از قرآن، با دیدن چند روایت آحاد و شاذ، به کلی نصوص قرآن و عمل امیر المؤمنین (ع) و ائمه‌ی معصومین (ع) را که همگی بر قرآن موجود صلح گذارند، نادیده گرفتند و تا آن جا افراط کردند که مورد تکفیر گروهی دیگر از علمای فرقه‌ی خود قرار گرفتند. بدیهی است، که اکثر قرآن موجود با قرآن نازل شده بر پیغمبر اکرم (ص) اختلافی داشت، اوجب واجبات بر امیر المؤمنین (ع) به هنگام خلافت ظاهری، اعلان و تصحیح این ضایعه بود.

بلاغت سعدی است - چه بسام متوجه معنا و نکته‌ی مهم تعلیمی نهفته در آن نشود که عبارت است از: همانا شغل هر کس باید متناسب با وضع زندگی او باشد.

به هر حال، معنی جامع تفسیر «پرده برداشت» از چهره‌ی قرآن است، به طوری که هیچ چیز از آن مهم و نامفهوم نماند. اگرچه دروازه‌ی ورود به تدبیر و اندیشه در قرآن همین فهم آغازی، ابتدایی و بی‌پرده‌ی آن است، اما در بسیاری جاهای، متن قرآن محتاج به تفسیر است و ترجمه به تنهایی کفا است نمی‌کند. با مثالی از قرآن این مطلب روشن‌تر می‌شود. در آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوْى» [طه/۵]، عرب زبان کم اطلاع از تفسیر یا خواننده‌ی ترجمه‌ی آن چه بسا گمان کند که خداوند رحمان روی عرش استقرار جسمانی یافت و برای او شبهه پیدا می‌شود که حرف «علی» افاده‌ی تمکن و نوعی نشستن می‌کند. حال آن که خداوند متنه از زمان و مکان، محل، جهت و امثال آن است و در این شبهه باقی خواهد ماند؛ به ویژه زمانی که با عقاید فرقه‌ی منحرف «مجسمه» مواجه شود. ولی چون به تفسیر مراجعه کند، بی خواهد برد که منشأ این شبهه لغت است. لغت «استوی» هم به معنی استقرار جسمانی و هم به معنی استعلاء، ترفع و تصرف معنوی است، چنانچه در شعر عرب آمده است:

قد استوی البشر على العراق

بغير حرب و دم مهراق

یعنی جناب بشر بر عراق مسلط و چیره شد، بی آن که جنگی واقع یا خونی ریخته شود. پس استوی در آیه‌ی مذکور به معنی استعلاء، برتری و تسلط معنوی است. پیغمبر (ص) فرمود: «إِنَّ الْقَرْآنَ نُوُّجَوْهَ فَاحْمِلُوهُ عَلَيْهِ أَحْسَنَ الْوِجْهَ». یعنی: «قرآن معانی گوناگونی دارد. آن را بر بهترین صورت معنایی آن حمل کنید.»

• • • • قابل فهم بودن قرآن • • • •

چه بسام برخی گویند، بعضی آیات قرآن برای همه قابل فهم نیست و حال آن که این سخن گزارف، هم خلاف عقل است و هم خلاف نص قرآن. خود قرآن در چند مورد تصریح می‌کند که فهم آن آسان است. از جمله چهار بار در سوره‌ی قمر می‌فرماید: «الْقَدِيرُ سِرَنَا الْقَرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ» [قمر/۳۲]. یعنی: «هر آینه به تحقیق، قرآن را برای فهم و یادآوری آسان ساختیم. آیا یادآورنده‌ای هست؟» و در چند مورد به توبیخ آنان می‌پردازد که قرآن را نمی‌فهمند یا خود را به نفهمی می‌زنند؛ از آن جمله: «إِلَّا يَتَبَرَّوْنَ الْقَرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» [محمد/۲۴]. یعنی: «چرا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌های ایشان قفل زده شده.»

جمع قرآن

همچون کتابی محفوظ در میان دو جلد فراهم نشود، ضایعاتی به بار آید.

پس از وفات پیغمبر اکرم (ص)، خلیفه‌ی اول-ابو بکر-به فکر انجام این کار افتاد. محور کار را زید بن ثابت قرار داد، اما او در آغاز از دست زدن به این کار مهم ابا کرد، به این گمان که فراهم ساختن قرآن بدعت است. برای ثبت هر آیه، آن را از روی همان فیش‌های مکتوب در زمان پیغمبر (ص) می‌نوشتند، اما برای اطمینان افکار عمومی، برای ثبت آیه می‌باید دو شاهد بر استماع آن از پیغمبر (ص) گواهی می‌داد. به هر حال، این نسخه‌ی قرآن پس از جمع و تدوین در خانه‌ی حفصه، همسر پیغمبر (ص)، حفظ می‌شد و چندین سال وضع به همین منوال بود.

وقتی فتوحات اسلام گسترش یافت، حذیفه‌بن یمان، صحابی پیغمبر در ارمنستان، متوجه شد که اختلاف قرائات تا به جایی رسیده که دیگر خطرنگ است، پس با شتاب خود را به مدینه رساند و به عثمان، خلیفه‌ی سوم، هشدار داد، در اسرع وقت این ضایعه را مهار کند و از این همه اختلاف در قرائت جلوگیری به عمل آورد. عثمان قبول کرد و چند تن از صحابه را بازید بن ثابت برای این کار مأمور ساخت. مصحف موجود نزد حفصه، و دیگر نسخه‌های شخصی رانیز فراهم آوردن. در مجموع، با مطابقت مصحف موجود و شهادت شهود و اطلاعات به دست آمده، «قرآن امام» یا «مصحف عثمانی» را جمع آوری و نامگذاری کردند. سپس پنج نسخه از آن استخراج شد و چون در آن نسخه‌ها، بعضی اختلاف قرائات به صورت نسخه‌ی بدل ثبت شده و فاقد اعراب و به روایتی نقطه بودند، برای جبران، با هر نسخه از آن قرآن، یک نفر قاری آشنا به اعراب و نقطه به شهرهای بزرگ اسلامی، یعنی شام،

قرآن کاتبانی داشت که وقت نزول قرآن، یا حاضر بودند و یا برای کتابت آن فراخوانده می‌شدند تا در حضور پیغمبر اکرم (ص) و با القای شفاهی ایشان که به ترتیل-یعنی شمرده و بدون شتاب-خوانده می‌شد، آن را بنویسند. به نارت قرآن را روی کاغذ، و غالباً به دلیل کمبود کاغذ، آن را روی تخته پاره‌ها، استخوان‌های پهن، پوست‌ها و لوح‌های سنگی می‌نوشتند. تنظیم سوره‌ها و نظم آیات به دستور پیغمبر اکرم (ص) بود. نام‌های سوره‌هارا پیغمبر خود معین می‌کرد. نظم آیات قرآن از حیث تقدم و تأخیر اوقات نزول وحی منطبق نبود و-بعد از پیامبر (ص)- کسی جز علی (ع)، تقدیم و تأخیر آیات منطبق بر زمان نزول وحی را نمی‌دانست. سوای از کاتبان وحی، گروه‌های بسیاری از صحابه نیز بخش هایی از قرآن را در حافظه داشتند. از این حافظان و قاریان، هفتاد تن در حادثه‌ی «بئر معونه» شهید شده بودند، پس بیم آن می‌رفت که اگر قرآن،



اگر پیامبر اسلام (ص) در آغاز انس گرفتن مسلمانان با اسلام، به بسیاری از ایشان می فرمود، شما قرآن را غلط بی خوانید و یا باید چنین و چنان بخوانید، همه از اسلام نمایوس و دل زد ۵ می شدند

کوفه، مصر، یمن، مکه و مدینه فرستادند و باقی نسخه‌های متفرق را از بین بردندها منشأ اختلاف نشوند.

در باب قرائات خواهد آمد که چرا یکباره توانستند، قرآن را با آن که از آسمان به بیش از یک قرائت نازل نشده بود، بر یک قرائت بنویسند و نیز خواهیم گفت، در چه زمانی آن همه اختلاف در قرائت قرآن متوقف شد؛ چنان که بحمدللہ، در حال حاضر میلیاردها قرآن در شهرهای اسلامی، همه- به جز اندکی- با قرائت واحد در دسترس مسلمانان هستند و این هم از اعجاز پیغمبر (ص) است که وعده داده بود، همه‌ی زبان‌ها قرائت واحد را یاد خواهند گرفت.

• • • • • قرائات قرآن

شاید دشوارترین مشکلات قرآنی، ایرادات دشمنان اسلام به اختلاف قرائات قرآن باشد؛ نه تنها به اختلاف آن‌ها، بلکه به جایز بودن قرائت به بسیاری از آن‌ها. سؤال این است که آیا وحی به صورت‌های متفاوت نازل شده است؟ چنین آیا اساس اختلاف در قرائت قرآن، از آسمان بوده است؟ تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا، این اعتقادی است که رامز، چنانچه به امام صادق (ع) گفته‌ند: «می‌گویند، قرائات مختلف از آسمان نازل شده‌اند».

فرمود: «خداؤند ایشان را لعن کند، بلکه قرآن نازل علی حرف واحد من عند الواحد» [کمالی دزفولی، ۱۳۵۹ بخش قرائات:].

یعنی: «چنین نیست، بلکه قرآن بر حرف واحدی از نزد خداوند بگانه نازل شده است. «عقل سليم نیز جز این رانمی‌پذیرد. پس پاسخ این پرسش چیست؟ متأسفانه در هیچ تفسیر یا کتاب علوم القرآن- چه از امامیه و چه عامه- ندیده‌ام چنان که باید و شاید به این اشکال و ایراد که دستاویز مستشر قان و مبشران کلیساها و مخصوصاً معاندان از یهود است، عنايتی به نحو فصل الخطاب شده باشد؛ حال آن که یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های برخورد دشمنان با اسلام است. چنانچه در کتاب‌های «قانون تفسیر» و «شناخت قرآن» گفته‌ایم، اکنون نیز به قدر مقدمه می‌گوییم که اختلاف در قرائت قرآن امری است واقع و غیرقابل انکار که از عهد شخص پیامبر (ص) وقوع یافته بود. اما دلایل الزامی بودن اختلاف در قرائت قرآن به نحو زیر است.

۱. بی‌سوادی عمومی مردم که کاتبان در آن میان استنشا و انگشت شمار بودند.

۲. اختلاف لهجه‌ها مانند همه‌ی زبان‌ها. لغت فصیح هر ملت به مرور زمان یکسان می‌شود. برای مثال، کلمه‌ی «کرد» در لغت کتابی فارسی بروزن سرد به معنی انجام کاری است در زمان گذشته که به لهجه‌ی دزفولی کورد، شوشتري کرد، لری

ممتاز را کسی می‌دانند که قرآن را با قرایات مختلف قرائت کنند. ایشان با این کار در حقیقت بهانه‌ی معاندان اسلام را در مسئله اختلاف قرایات ابقاء می‌کنند. گرچه گفته شد که در این مختصر جایی برای ارائه‌ی استدلالات نفیا و اثبات نیست، اما بیان واقع‌بینی طحاوی، یکی از علمای بزرگ حنفی قرن چهارم، خالی از فایده نیست: «جواز این هفت حرف (قرایات هفت گانه) برای مسلمانان از آن روی بود که ایشان از ادای قرآن جز با این توسعه ناتوان بودند و چنان بود تا آن گاه که کتابان در میان ایشان بسیار شدند و زیان و لغت ایشان در اثر عادت بازیان پیغمبر (ص) یکسان گشت و قرآن را با آن حرفی که نازل شد خوانند و حفظ کردند و به خلاف قرآن نتوانستند و معلوم می‌شود که جواز این هفت حرف در حال ضرورت و آن هم برای وقت معینی بوده و در حال حاضر، دیگر حکم آن مرتفع شده است؛ چرا که ضرورت آن پایان یافته و قرائت به حرف واحد بازگشته است.» [طحاوی، ۱۸۶].

اکنون به طرح دو پرسش و پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. چرا در جمع (قرآن) عثمانی و تدوین مصحف امام، نقطه و اعراب نگذاشتند؟ چرا بخشی از قرایات را به طور نسخه‌ی بدل ضبط کردند؟

پاسخ: چون هنوز رفع عسر و حرج نشده بود و مردم بسیاری با قرایات مختلف مأتوس بودند، از آن رونقده و اعراب نگذاشتند تا بعضی از قرایات را بتوانند با آن تطبیق دهند؛ مانند حرف «ی» و «ت». هر جا که نگذاشتن نقطه و اعراب کافی نبود، نسخه بدل می‌نوشتند تا احتمال همه‌ی قرایات معمول و مهار شده در آن برود. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که قرآن امام، با آنکه احتمال بخشی از قرایات را می‌داد، اما در واقع اختلاف آن‌ها را مهار کرده و به حداقل رسانده بود، و در حقیقت، قرایات را به حرف واحد نزدیک تر کرد.

۲. قراء سبعه چه کاری انجام داده بودند؟

پاسخ: پس از استنساخ پنج نسخه از قرآن امام و ارسال آن‌ها به مراکز مهم اسلامی، معلوم شد وجود این پنج نسخه به تنهایی برای مهار و کنترل قرایات و محدوده‌ای قانونی کفایت نمی‌کند. پس جامعه‌ی اسلامی در اوآخر قرن دوم احساس کرد که باید محدوده‌ی قانونی^۳ قرایات مشخص شود تا مورد اطمینان جامعه‌ی اسلامی واقع گردد. افرادی که برای انجام این مهم به پا خاستند، مدون بودند نه قاری. اولین ایشان ابو عیید قاسم بن سلام (متوفی به سال ۲۲۴ق) بود که قرائت بیست تن از قاریان را برگزید. در اوآخر قرن سوم، ابن مجاهد احمد بن موسی بن عباس، هفت قاری از میان آن بیست تن را انتخاب و

مادام که حلالی راحرام و حرامی راحلال نکنند، مورد قبولند. و وعده می‌داد که در آینده قرائت قرآن مستقیم خواهد شد؛ آن‌چنان که قرآن از آسمان به حرف واحد و قرائت واحد نازل شده است. این گونه رفتار عقل کل (پیامبر)، مصلحت جامعه‌ی آن روز بود؛ زیرا اگر در آغاز انس گرفتن مسلمانان با اسلام، به بسیاری از ایشان می‌فرمود، شما قرآن را غلط می‌خوانید و یا باید چنین و چنان بخوانید، همه از اسلام مأیوس و دلزده می‌شدند.

نمونه‌ی دیگر این مصلحت اندیشه عاقلانه - که البته حکم خداوند است - در جریان اسلام آوردن اهل طائف نمودار شد؛ آن جا که از پیامبر درخواست کردند تا ایشان را از نماز عشا معاف دارند؛ به این بهانه که آن نماز در وقت شیر دوشیدن حیواناتشان واقع شده بود پیغمبر اکرم (ص) نیز قبول کردند. چون آن‌ها رفته بودند، بعضی اصحاب اظهار تعجب کردند. پیغمبر (ص) فرمود: «بعد از نماز عشارا هم خواهند خواند». این مسئله یکی از مهم‌ترین مسائل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت است؛ یعنی فرصت دادن به محکوم علیه تا ذهن او به مورد حکم انس گیرد و طریق اولی و احسن را خود انتخاب کند. بنابراین، مصلحت وقت چنین اقضاء می‌کرد که پیغمبر اکرم (ص) در مسئله‌ی قرائت قرآن پا به پای نو مسلمانان راه ببرد و مسئله‌ای فراتر از امکاناتشان برایشان باز نکند که این رویه، حکم خداوند است: «هو اجتباكم وما جعل عليكم في الدين من حرج» [حج / ۷۸]: اوست که شمارا برگزیده و بر شمار در دین [تكلیف] دشوار و ناممکنی قرار نداده است. به همین دلیل است که گروهی از علماء فتوی داده‌اند که جواز قرایات متفاوت قرآن - البته در محدوده‌ای که معین شده‌اند - جوازی موسومی و مدامی است، نه همیشگی. بنابراین هر کس توانست قرآن را به قرائتی که ازین قرایات مختلف مورد قبول همه‌ی جامعه‌ی مسلمانان است بخواند، دیگر برای او جائز نیست که آن را به قرایات مختلف بخواند.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت، اختلاف در قرایات امری ناگزیر بوده است، تازمانی خاص و محدود و نه همیشگی. پیغمبر اکرم (ص) نیز از این امر ناراحت بود، اما برای رفع عسر و حرج بخشی از آن را پذیرفت. پس چون علت پذیرش آن وجود عسر و حرج بود، بدیهی است که در وقت رفع عسر و حرج، ادامه یافتن اختلافات، ناروا و بلکه حرام است. متأسفانه هنوز در میان بعضی از ملل مسلمان بقای اختلاف قرایات به جای این که تنها از منظر تاریخی مورد بحث باشد، از امتیازات ایشان به حساب می‌آید و قاری برجسته و

۸. به فتوای بسیاری از علمای بزرگ اسلامی، پس از رفع عسر و حرج، قرائت قرآن به غیر قرائت متداول و مورد قبول همه‌ی اقطار اسلامی، حرام است.

۹. با حل مشکل اختلاف قرائات، معاندین اسلام اعم از مستشرقان، مبشران و منافقان که بزرگ‌ترین حریه و برآترین آن را در برابر قرآن، مسئله‌ی اختلافات قرائات می‌دانستند، خلع سلاح می‌شوند.

اسباب نزول

قرآن مجید، یا به طور ابتدائی نازل شده، یا در پی واقعه‌ای خاص و یا برای بیان حکمی خاص، این مواردرا «اسباب نزول» گویند. برای مثال: «یسیتلونک عن الانفال قل الانفال...» [انفال/۱] از تو درباره‌ی غنائم جنگ می‌پرسند، بگو غنائم...

دانستن اسباب نزول کمک مؤثری است به فهم صحیح قرآن تا آن‌جا که بانداشت سبب نزول، فهم بخشی از قرآن امکان ندارد و یا به نحو کامل نخواهد بود؛ مانند: «لیس على الذين آمنوا عملا الصالحت جناح فيما طعموا» [مانده/۹۳] برکسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا آورده‌اند، باکی نیست، هر آنچه خوردند، گویند. بر اساس این آیه، عثمان بن معظون و عمر و بن معدیکرب قائل به حیث شرب خمر برای خود شدند، در حالی که این برداشتی نارواز آیه، به دلیل نداشتن سبب نزول آن بود. مطلب چنان بود که وقتی خمر حرام شد، مسلمانان پرسیدند: پس آنان که سابقاً شرب خمر کرده‌اند، حکم‌شان چیست؟ پس آیه نازل شد که حکم این آیه عطف به ماسبق نمی‌شود و تعلق به ماضی ندارد، بلکه مراد آیه این است: آنان که ایمان آورده و عمل صالح به جا آورده‌اند، اگر بر ایمان خود باقی باشند و پرهیزگاری کنند، برایشان باکی نیست از آنچه قبل از نزول این حکم: -حرمت خمر- شراب نوشیده باشند.

عموم لفظ و خصوص سبب

اگرچه سبب نزول آیات خاص است، اما در مواردی، لفظ آیه عام است و شامل همه‌ی موارد مشابه می‌شود. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که: «آیا مناطق حکم، خصوص سبب است یا عموم لفظ؟» در پاسخ می‌گوییم: قول صحیح آن است که اگر مانع نباشد، مناطق حکم عموم لفظ آیه است، بنابراین حکم شامل همه‌ی موارد مشابه آن آیه خواهد شد؛ مانند آیه‌ی «ظهور» که هر چند درباره‌ی حکم و تکلیف او سبن‌صامت

کتابی در ضبط قرائات به نام السبعه تدوین کرد. آن هفت تن عبارتند از: ابن عامر (متوفی: ۱۱۸ ق)، ابن کثیر (متوفی: ۱۲۰ ق)، عاصم (متوفی: ۱۲۷ ق)، ابو عمر و بن العلاء (متوفی: ۱۵۴ ق)، حمزه (متوفی: ۱۵۶ ق)، نافع (متوفی: ۱۶۹ ق) و کسانی (متوفی: ۱۸۹ ق).

ناگفته نماند که نباید قراء سبعه را با سبعه‌ی احراف اشتباه کرد، چرا که مبانی سبعه‌ی احراف حدیثی است نقل شده از پیغمبر (ص)، اما ائمه‌ی ما آن را به معنی نزول وحی به هفت صورت نمی‌دانند.^۲ وزاره از امام محمد باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده، اما اختلاف در قرائت آن از جانب روایت کنندگان است.»

در پیان این بخش و به طور خلاصه می‌توان چنین توجه گرفت:

۱. به هیچ وجه نباید پذیرفت که قرآن با قرائات مختلف از آسمان نازل شده باشد.

۲. وقوع اختلاف قرائت در هر زبان امری الزامی و قهری است.

۳. وقوع اختلافات در قرائت قرآن و جواز به بخشی از آن‌ها، غیرقابل انکار است.

۴. اصلاح این اختلافات محتاج مرور زمان است.

۵. پیغمبر اکرم (ص) برای رفع عسر و حرج، بعضی اختلاف قرائات قرآن را به شرط آن که حلالی را به حرام یا حرامی را به حلال تبدیل نکنند، و یارحتمی را به عذاب و عذابی را به رحمت مبدل نسازند. فقط تازمانی که عسر و حرج باقی است و نه برای همیشه -تصویب کرده است.

۶. پیغمبر (ص) و زمامداران اسلامی، زیان این اختلافات را دانسته، و در حد امکان، با تمام قوای خود در مهار کردن و بلکه بر طرف نمودن آن کوشیده‌اند. در عمل هم این اقدامات- به مرور زمان- تأثیر خود را داشته‌اند؛ چنان که مدت‌هاست در تمام اقطار اسلامی قرآن مجید به یک قرائت نوشته، چاپ و قرائت می‌شود.

۷. روایت منقول از پیغمبر (ص) که در جواب هر مراجعه‌کننده‌ای که قرآن را به یک قرائت می‌خواند می‌فرمود: «هکذا نزل»، یعنی «[قرآن] چنین نازل شده» و بدین نحو قرائات مختلف را تأیید می‌کرد، برفرض صحت روایت، از نظر استعمال مجاز است که برای پیغمبر (ص) جائز بود. معنای روایت مذکور چنین است: «برای تو- قرائت کننده- قرآن را در زمان عسر و حرج به هر قرائتی که در محدوده‌ی قانونی است بخوانی، از طرف خداوند قابل قبول است.»

استلا و حکومت دارد. »

اگر گفته شود، چرا در قرآن آیات متشابه آمده اند تا باعث اشتباه شوند؟ در جواب می گوییم: قرآن مجید به زبان عربی نازل شد، و زبان عربی و بلکه همه‌ی زیان‌ها دارای دستوراتی خاص برای استعمال و استخدام کلمات هستند؛ از جمله استعمال مجاز، استعاره، کنایه، کلمات مشترک و امثال آن‌ها. این نوع استعمالات الزامی و قهری‌اند؛ زیرا الفاظ محدودند و معانی و مفاهیم نامحدود. بنابراین، برای به کار بردن الفاظی چند در برابر گروهی از مفاهیم- به دلیل وضع نشدن لفظ خاص- به ناجار باید از مجاز و امثال آن استفاده کرد، و ناگزیر این نوع استعمالات مورد احتمال و اشتباه واقع می‌شوند.

البته راه حل مسئله نيز آسان است، مبتنی بر وجود قرائين بر مطلب؛ بدین نحو: در مواردي که مجموع آيه یا بخشی از آن مشابه باشد، با عرضه اآن بر دیگر آيات محکمات، آيه ای مشابه از حالت خود خارج و محکم می شود. چنانچه قوله تعالى: «ليس كمثله شيء» [شوری / ۱۱] که از محکمات است، همه مشابهاتی را که افاده تجسيم می دهدند، از حالت مشابه بیرون می آورد. یا: «و جاء ربك والملك صفاً صفاً» [فجر / ۲۲]: «پروردگار تو می آید و فرشتگان به صفات در آمدند!» ! که از مشابه است؛ چون آمدن به معنی تحرک و ترک موضعی است و چون خداوند به دلیل «ليس كمثله شيء» مانندی ندارد، پس مراد از « جاء » معنی مجازی آن است؛ یعنی: « جاء امر ربک ». پس بدین صورت و روی هم رفته، باید دانست که همه قرآن محکم است، چنانچه امام صادق(ع) نيز فرموده است: «والمشابه ما اشتبه على جاهله» [مجلسى، ج ۹۲: ۱۵]: مشابه آن است که بر نادان مشتبه شود، نه بر عالم.

تاؤیل از اول است، به معنی نتیجه و عاقبت، و مراد از آن

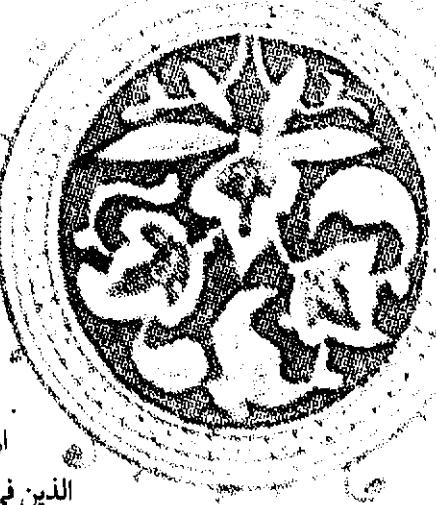
نازول شد، امادر همه‌ی موارد مشابه نیز حکم ظهار همین است، یا مانند: «ویل لکل همزه لمزه، الذی جمع مالاً وعدده» [همزه / ۱۲]: «اوای به حال هر بدگوی غیب کننده، آن که مالی را جمع کرد و شمرد» که هر چند درباره‌ی امية بن خلف نازل شد، امادر بی‌گیر ندهی هر کسی است که دارای این صفات باشد.

• مُحْكَمٌ و مُتَشَابِهٌ

آیات قرآن مجید به نص خود بر دو گونه‌اند: محکم و متشابه. قوله تعالیٰ: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٍ مُّحَكَّمٍاتٍ هُنَّ أَمَّا الْكِتَابُ وَالْأُخْرُ مِثْلُهُ مُتَشَابِهٌ فَإِنَّمَا الَّذِينَ فِي قَلْبِهِمْ زَبْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ إِبْتِغَاءَ الْفَتْنَةِ وَإِبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهِ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آتَانَا بِهِ كُلُّ مَنْ عَنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَدْكُرُ إِلَّا اولُوا الْأَلْبَابِ» [آل عمران/٧]. اوست کسی که کتاب را برو تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکماتی است که ریشه و مادر کتابند، و بخشن دیگر، متشابهات هستند. اما کسانی که در دل هایشان کجی و بیماری است، پیروی می کنند، آنچه را متشابه است، برای به دست آوردن فتنه، و به دست آوردن تأویل اناروا، در حالی که تأویل واقعی آن را نمی دانند، مگر خداوند، و راستخان در علم می گویند به آن ایمان آورده ایم، همه از نزد پروردگار ماست، و [به این مطلب مهم] یادآور نمی شوند، مگر خودمندان.

به اجمالی می‌توان گفت، مراد از محکم، آیه‌ای است که فهم آن قطعی است، و احتمال دیگری در آن راه ندارد، مانند: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ايتاء ذي القربى» [نحل / ٩٠]؛ «خداوند فرمان می‌دهد، به عدالت، نیکوکاری و بخشش به خوبیشاوندان». و مراد از متشابه آیه‌ای است که احتمال دیگری در آن می‌رود؛ مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [طه / ٥]؛ «خداوند روى عرش، مستقر گشت» یا «خداوند بر عرش





یانی است که در منطق قرآن به آن تصریح نشده باشد؛ مانند آن که بگوید: مقصود چیست؟ بالاخره چه نتیجه می‌گیریم؟ و آن هم در محکمات جاری است و هم در متشابهات. اما در متشابهات بهانه برای فتنه‌جویی از راه تأویل ناروا بیشتر است «فاما الذين فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله» [آل عمران / ۷] ناظر به این موارد است که در مبحث تفسیر مفصل تر خواهد آمد.

بنابراین کلیات مسائل محکم و متشابه عبارتند از:

۱. اصطلاح محکم و متشابه از خود قرآن است.

۲. استعمال متشابه، به نحو مجاز و در اثر کمبود لفظ، در برابر مفاهیم بسیار می‌باشد که امری قهری و الزامی است؛ چه در لسان قرآن چه در باقی السنّه.

۳. با رجاع متشابه به لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و کلام، و اهل فن، کلام از تشابه خارج می‌شود. پس هیچ چیز از قرآن مجید مآلًا نامفهوم نخواهد ماند.

۴. راسخین در علم در درجه ای اول پیغمبر اکرم (ص) و اوصیای اویند، و سپس علمایی هستند که علمشان مأخوذه از آن حضرات باشد.

۵. تأویل جایز و غیرجایز، هم در محکمات و هم در متشابهات واقع می‌شود. تأویل ناروا از جانب معاندان و بیماردلان انجام می‌شود و آن را بهانه‌ای برای فتنه‌انگیزی و تحریف معارف اسلامی قرار می‌دهند. آنان، چون از دست بردن در متن قرآن ناتوان شده‌اند، ناچار تأویلاتی ناروا در معانی آن به کار می‌برند.

• • • • • ظهر و بطن قرآن

پیامبر (ص) فرمود: «ما انزل الله آية الا ولها ظهر و بطن» [كمالى ذرفولى، ۱۳۵۹، بخش ظهر و بطن:]: «هیچ آیه‌ای را خداوند نازل نکرده، مگر آن که ظاهری دارد و باطنی.» بعضی گمان کرده‌اند که انتساب قرآن به ظاهر و باطن، از اصطلاحات باطنیان یا صوفیان است، اما چنین نیست، بلکه در روایات مستفیضه این انتساب برای قرآن یاد شده است. البته ناگفته نماند که این موضوع دستاویز و بهانه‌ای ویرانگر برای باطنیه و تأویل کنندگان قرآن شده است.

زیرنویس

مراد از باطن قرآن، تدبیراتی است که پژوهشگران مشتاق، مخلص و با ایمان در اثر توقیفات الهی و ممارست در قرآن، به دست می‌آورند، و شرط صحبت آن تدبیرات این است که منطبق بر ظاهر قرآن و مؤید آن باشند. به علاوه، نباید مخالف محکمات قرآن، تزییه، عقل و یا اجماع باشند؛ چنانچه نمونه‌های آن در مورد تأویلات ناروا ای باطنیان و صوفیان و احیان‌معترله و اشاعره و دیگر فرقه‌ها موجود است. مامأموریم که غیر از فرائت و تفوّه بر الفاظ قرآن و فهم ابتدایی آن‌ها، در این الفاظ اندیشه و تدبیر کنیم، و این مسأله—با درجاتش—همان اندیشه در باطن قرآن است. برای مثال، سوره‌ی قصص واقعه آب‌کشیدن موسی (ع) از چاه برای دختران شعیب را چنین بازگو می‌کند که: موسی (ع) پس از آب‌کشیدن—با حال گرسنگی و خستگی—به سایه رفت. «فسقی لهم اثم تولى الى الظل» [قصص / ۲۴]: «(موسی) برای دو دختر آب کشید. سپس— به فاصله‌ی اندکی—به سایه رفت.» کلمه‌ی «اثم» برای عطف به تراحمی و درنگ است، نه عطف فوری. اینک این سؤال پیش می‌آید که: چرا موسی درنگ کرد و آن گاه به سایه رفت؟ با دانستن معنی «اثم» و تدبیر در آیه‌درمی یا یسم که اگر موسی پس از انجام کار زود به سایه می‌رفت، دختران شعیب خستگی اورا می‌دیند و شرمنده‌ی او می‌شدند. آری موسی که گام‌های وصول به پیغمبری را برمی‌داشت و خود مظهر صفات عالی انسانی بود، ایشان را از شرمساری که نوعی منت‌پذیری است، معاف ساخت، قوله تعالی: «لاتبطلو اصدقاتکم بالمن والاذى» [بقره / ۲۶۴]: «احسان و نیکی خود را با منت‌گذاری و آزار رسانندن باطل نکنید.»

این باطنی است از قرآن که مؤید ظاهر آن نیز هست. بطور قرآن دارای درجاتی است که اعلای آن خاص راسخین در علم و باقی درجات—متناوب با اندازه‌ی شناخت و ظرفیت ایشان—بهره‌ی مشتاقان، مأتوسان و قاریان آن است. البته بدیهی است که لازم‌دی دریافت بواطن قرآن کسب توفیق الهی است که حاصل نمی‌شود، مگر به اخلاص و پرهیزگاری و ترک بهانه‌ها که «بل الانسان على نفسه بصيره ولو القى معاذيره» [قیامه / ۱۵]: که هر کسی خود را بهتر می‌شناسد.

۱. خبر واحد است که در برایر خبر متواتر از اعتبار چندانی برخوردار نیست.
۲. نادر، ندیاب.
۳. کمالی ذرفولی، سیدعلی. قانون تفسیر. انتشارات کتابخانه‌ی صدر. چاپ دوم. ۱۳۵۹.
۴. مراد از قانونی بودن فراتات، اتصال روایات آن‌ها به شخص پیامبر (ص) است.